

نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه

سجاد آیدنلو^۸

چکیده

افراسیاب، شاه، پهلوان نامدار تورانی و بزرگترین دشمن ایرانیان در شاهنامه در دوره‌ای تقریباً سیصد و بیست ساله است که در منابع اساطیری - حماسی ایران مانند اوستا، متون پهلوی و آثار عربی و پارسی از او در کنار شهریاران و یلان ایران زمین به تفصیل و اختصار سخن رفته است.

از اوایل سده بیستم میلادی به بعد، ایرانشناسانی چون هوزینگ (Husing)، مارکوآرت (Markwart)، بنونیست (Benvenist) و کارنوی (Carnoy) این نظریه را مطرح کرده‌اند که افراسیاب نماد اپوش (apush)، دیو خشکسالی، است^۱ که به پیروی از آنها مورد اشاره پژوهشگران ایرانی نیز قرار گرفته است.^۲ از سوی دیگر محققانی مانند هرتسفلد (Herzfeld)، ویدنگرن (Widengren)، دکتر سرکاراتی، مرحوم دکتر بهار و دکتر راشد^۳ محصل با اشاره بدین که کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو، صورت دیگری از نبرد اساطیری ایزد ایندره (بهرام) با اژدهایی به نام ورتره (Vitra)^۴ و روایت حماسی، بنسایه (motif) جهانی اژدهاکشی است، افراسیاب را به تلویح یا آشکارا، معادل و مرتبط با «اژدها» دانسته‌اند^۵؛ چنانکه برای نمونه دکتر سرکاراتی می‌نویسد: «داستان کیخسرو و افراسیاب به احتمال زیاد یک روایت حماسی تاریخی شده اسطوره پهلوان اژدرکش است که با دالمستان فریدون و اژدهاک همسانیهای فراوانی دارد»^۶ و به عنوان قرینه‌ای تأیید کننده باید افزود که به روایت زامیاد یشت اوستا (کرده ۱۵ بند ۹۲ و ۹۳) کیخسرو به هنگام کشتن افراسیاب، رزم‌افزار آیینی و ویژه اژدهاکشی یعنی گرزگاو سر را در دست دارد؛^۷ گریزی «که فریدون دلیر داشت در هنگامی که اژی‌دهاک (ضحاک) کشته شد... که کیخسرو داشت در هنگامی که افراسیاب

تورانی کشته شد.^۷ هرتل (Hertel) نیز افراسیاب را ایزد جنگ تورانیان می‌داند که سیستر به هیأت انسان درآمده است.^۸ اما کریستن سن نظر او را دور از اتقان و تحقیق شمرده^۹ و شادروان دکتر صفا هم در آن به دیده تردید نگریسته است.^{۱۰} مجموع این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که برخی از اسطوره‌شناسان، افراسیاب را در سرشت نخستین و اساطیری خویش، موجودی غیر انسان و عنصری اهریمنی بسان دیو و اژدها پنداشته‌اند تا جایی که نگارنده بررسی کرده، در میان منابع اصیل مربوط به اساطیر و حماسه‌های ایران، تنها در دو جا اشاره‌ای کوتاه به ماهیت اهریمنی افراسیاب آمده است: نخست در متن پهلوی دینکرت به استناد ترجمه مری بویس (M.Boyce) که می‌گوید: «افراسیاب دیوی است که هیچ گاه رستگار نخواهد شد»^{۱۱} و دیگر - البته به صورت پوشیده‌تر - در غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم ثعالبی که هر دو ترجمه بخش مربوط آورده می‌شود: «افراسیاب مردی بود دلاور، جنگجو، بیباک، دیوی مردم نما...»^{۱۲} و در گزارشی دیگر از همان عبارت: «افراسیاب قهرمانی بود... در میان آدمیان چون اهریمنی و در میان جادوگران چون شیطانی.»^{۱۳} آن گونه که ملاحظه می‌شود در ترجمه نخست ترکیب «دیو مردم نما» در وصف افراسیاب، هر دو چهره اساطیری و حماسی او را به بخوبی ترسیم می‌کند.^{۱۴} در شاهنامه نیز در مواردی به صورت کنایه و تعریض به نژاد دیگرگون و غیر بشری افراسیاب اشاره شده که از منظر موضوع مورد بحث قابل توجه است. بویژه که یک بار «بدنژاد» خوانده شده و این صفت با رویکرد به تبار مشترک افراسیاب با پادشاهان ایران - که همه از نسل فریدون هستند - در پیوند با ذات اساطیری او شایان تأمل است:

بدیشان چنین گفت کافراسیاب ز باد و ز آتش ز خاک و ز آب
همانا که یزدان نکردش سرشت مگر خود سپهرش دگرگونه کشت

(خالقی ۵۶۳/۲۴۰/۲ و ۵۶۴)

که آن ترک بد پیشه وریمن است که هم بد نژاد است و هم بد تن است

(خالقی ۱۰۹/۹/۳)

نهالی به دوزخ فرستاده‌ای نه گویی که از مردمان زاده‌ای

(خالقی ۱۲۵۳/۲۵۰/۴)

در داستانهای مردمی مربوط به کسان و رویدادهای شاهنامه نیز، مادر افراسیاب دختر جادوگر است^{۱۵} و از این روی، نژاد افراسیاب از یک سو به جادوان می‌رسد. شاید به دلیل نبود اشارات صریح و دقیق به سرشت اصلی و اساطیری افراسیاب در منابع کهن است که دکتر یار شاطر معتقد است: «اگر چند [همه منابع] افراسیاب را عموماً دشمن اصلی ایران و عامل اهریمن توصیف می‌کنند اما به خلاف دهاک، وی را دیوی که به صورت انسان درآمده باشد، نمی‌بینند»^{۱۶} ولی از جستجو در شاهنامه و بعضی مآخذ دیگر، نشانه‌هایی به دست می‌آید که نظریه دیو و اژدها بودن افراسیاب در شکل نخستین و اساطیری او را استوار می‌کند و از اینجاست که می‌توان گفت نمود انسانی افراسیاب در شاهنامه، نتیجه تغییر شخصیت این موجود در عرصه اساطیر و بعد حماسه (متناسب با ویژگیهای روایی حماسه) و هماهنگ سازی آن با معیارهای نسبتاً خردپذیرتر است و این تغییر ماهیت را باید از نوع «جابه جایی ادبی اساطیر» به شمار آورد که نمونه‌های دیگری نیز در شاهنامه دارد^{۱۷}؛ با این توضیح که چنین تغییری در زمانی بسیار دور و باستانی روی داده و فقط نشانه‌هایی از آن در منابع مکتوب اساطیری - حماسی ایران خصوصاً شاهنامه بر جای مانده است و همان گونه که گفته شد هیچ یک از مآخذ پیش و پس از شاهنامه، سرشت اهریمنی او را، چنانکه مثلاً در باره ضحاک در اوستا می‌بینیم، تصریح نکرده‌اند.

معنای معروف نام افراسیاب (در اوستا: Frangrasyan، پهلوی: Frasiyab و Frasiyag/k)، به نوشته یوستی (Justi)، «کسی است که به هراس می‌اندازد»^{۱۸} و این معنا - در مقایسه با معنی نام شخصیت‌های دیگر شاهنامه - می‌تواند نشانه‌ای از سرشت اساطیری هول‌انگیز او باشد که دیو یا اژدهایی مهیب و سترگ بوده است؛ هم چنانکه صورت اصلی و کهن نام ضحاک یعنی اژی دهاک (azhi dahak) دقیقاً شخصیت اساطیری او را که اژدهایی سه سر بوده است^{۱۹}، نشان می‌دهد و جالب اینکه میان این دو موجود اهریمنی، که در روایات ایرانی به پیکر انسان درآمده‌اند و نیز نهایتاً خود اهریمن، اشتراکات و همانندی‌هایی دیده می‌شود؛ از جمله: کشتن مرد نخستین (گیومرث، جمشید و سیاوش) و گاو شگفت (اوگ داد، برمایه و اغریرث)، کشتن پدر، دشمنی با جهان مادی و نابودی آفریده‌های اهورایی، اقامت در مغاک و غار و ...^{۲۰} مشترکات ضحاک اژدهافش و افراسیاب هم از نظر آسوبگری و تباہکاری،^{۲۱} داشتن پناه‌گاه جادویی و بویژه همسانی‌های شخصیت‌های نابود کننده آنها (فریدون و

کیخسرو) و... ۲۲ به گونه‌ای است که ویژگیهای حماسی افراسیاب را برگرفته از ضحاک و نمود دیگری از او دانسته‌اند. ۲۳

مشهورترین و پرتکرارترین ویژگی افراسیاب در پیوند با سرشت اساطیری او، جنبه خشکسالی و از بین بردن آبهاست. در منابع پهلوی مانند بندهش ایرانی و گزیده‌های زادسپرم، افراسیاب با حمله به ایران آب و باران را از ایران زمین دور می‌کند ۲۴ و بر پایه بندهش هندی و مینوی خرد، رودها و دریاچه‌ها را پایمال و خشک می‌کند ۲۵. برای نمونه از بندهش (ص ۱۳۹): « چون منوچهر درگذشته بود، دیگر بار افراسیاب آمد؛ بر ایرانشهر بس آشوب و ویرانی کرد؛ باران را از ایرانشهر بازداشت.» از مآخذ عربی و پارسی نیز طبق تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، البدء و التاریخ، مجمل التواریخ و القصص، سنی ملوک الارض و الانبیا، اخبار الطوال، فارس نامه ابن بلخی و غرر اخبار ثعالبی، افراسیاب چشمه‌ها را پر می‌کند و کشتزارها را از بین می‌برد، با یورش و چیرگی او آبها فرو می‌رود، باران نمی‌بارد و مردم دچار تنگی می‌شوند ۲۶. چنانکه در البدء و التاریخ (آفرینش و تاریخ، ص ۵۰۴ و ۵۰۵) آمده است: « آن گاه افراسیاب ترکی پادشاه شد و به تباهی و ویرانی شهرها و پر کردن رودخانه‌ها پرداخت... دیگر بر مردمان و حیوانات باران نبارید.» در شاهنامه در دو جا از این تباهکاری افراسیاب یاد شده است: نخست - و به صورت کلی‌تر - هنگام پادشاهی زوتهماسپ که افراسیاب به ایران زمین حمله کرده است:

همان بد که تنگی بد اندر جهان / شده خشک خاک و گیا را دهان

نیامد همی ز آسمان باد و نسیم / همی برکشیدند نان بسا درم

(خالقی ۱/۳۲۷ و ۷)

اما پس از صلح و بازگشت افراسیاب و سپاهش به توران:

پر از غلغل و رعد شد کوهسار / زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار

جهان چون عروسی رسیده جوان / پسر از چشمه و باغ و آب روان

(خالقی ۱/۳۲۸ و ۳۲۹ و ۲۴ و ۲۵)

بار دوم - و آشکارتر و دقیقتر از نمونه پیشین - افراسیاب پس از رفتن رستم از توران زمین

به انتقام ویرانی کشورش:

بر آراست بر هر سوی تاخستن / نسدید ایچ هنگام پرداختن

همی سوخت از هر سوی گاه و رخت / به ایرانیان بر، شد آن کار سخت

ز باران هوا خشک شد هفت سال
دگرگونه شد بخت و برگشت حال
شد از رنج و تنگی جهان پر نیاز
برآمد بر این روزگاری دراز

(خالقی ۲/۴۱۲/۴۳۷-۴۴۰)

همراهی افراسیاب با بی‌بارانی و قحطی در منابع مختلف باعث شده است، همان گونه که ذکر شد، شماری از پژوهشگران او را مظهر آب‌وش، دیو خشکسالی و بی‌بارانی در اوستا و متون پهلوی بدانند.^{۲۷} و حتی غیر از اشارات صریح مآخذ، کشته شدن سیاوش - که براساس نظریه‌ای، نمودی از ایزدان گیاهی است - به فرمان افراسیاب رانیز با خشکی آوری او مرتبط پندارند.^{۲۸} بن ویژگی اهریمنی، چنانکه ملاحظه شد، بر خلاف نظر شادروان دکتر بهار^{۲۹}، آشکارا در شاهنامه آمده و پژوهشگری آن را نشانه‌ای از شخصیت ازدهافش افراسیاب دانسته است.^{۳۰} اساساً وقوع بی‌آبی و قحطی با تسلط یکی از نمودها و موجودات اهریمنی مانند ازدها، دیو، غول، مار و... مضمونی مکرر در اساطیر کهن هند و اروپایی^{۳۱} و حتی به استناد روایتی از آن در اسطوره‌های چینی، شاید بنمایه‌ای تقریباً جهانی،^{۳۲} و صورت دیگری از آن، که نگاهیانی ازدها از آب‌هاست بریناد کتاب:

(MotifIndex of Folk Literatures, S.Thompson, Six Volumes, Blooming _ ton: Indianan univ. Press, 1955)

۱۱



در فرهنگ ملنهای گوناگون جهان دیده می‌شود.^{۳۳} از این روی است که محققى مانند ویدن‌گرن، داستانهای افراسیاب و شکست نهایی او را در کنار روایاتی چون: ایندره و ورتره، فریدون و ضحاک، گرشاسپ و ازدها و... به عنوان صورتهای مختلف بنمایه خشکسالی ناشی از چیرگی ازدها و سپس رهایی آنها بر اثر پیروزی پهلوان بر آن پتیاره گزارش می‌کند.^{۳۴} ولی در داستان حماسی، آن دیو یا ازدها به دلیل تغییرات و جابه جایی اساطیر به شکل پادشاهی بیگانه و ستمگر درمی‌آید.^{۳۵} همان گونه که در شاهنامه ضحاک و افراسیاب را می‌بینیم. اما نکته قابل توجه این است که هنگام دگرگونی سرشت اساطیری ضحاک از ازدهایی سه سر به انسانی ماردوش، آب و ابر و بارانی هم که او طبق بنمایه یاد شده ربوده است، به دخترانی تبدیل شده‌اند (شهرناز و ارنواز، خواهران جمشید به روایت شاهنامه ← خالقی ۱/۶۵۵-۱۰) که به دست ضحاک گرفتار می‌شوند.^{۳۶} ولی درباره افراسیاب، همان ویژگی اساطیری باز داشتن باران به رغم تغییر ماهیت او، حفظ شده است.

بررسی روایات مختلف حماسی - اساطیری ایران و حتی برخی نمونه‌های تطبیقی نشان می‌دهد که اژدهایان و دیوان، موجوداتی دوزیست هستند و می‌توانند هم در خشکی و هم در درون آب زندگی کنند.^{۳۷} برای نمونه اژدهایی که در شاهنامه به دست مام کشته می‌شود، از کشف رود بیرون آمده است و در خشکی زیان کاری می‌کند:

چنان اژدها کو ز رود کشف برون آمد و کرد گیتی چو کف

(خالقی ۱/۲۳۲/۹۹۸)

اژدهایی که بهرام گور در هند می‌کشد:

یکی اژدها بود بر خشک و آب به دریا بدی گاه بر آفتاب (مسکو۷:۴۲۴/۲۱۱۲)

در گرشاسب نامه اسدی توسی، اژدها:

از آن گه که گیتی ز طوفان برست ز دریا برآمد به خشکی نشست (۳۴/۵۲)

در فرازنامه، اژدهایی که فرامرز در قیروان می‌کشد:

بر او چه دریا و چه کوه و دشت به هر جای آسان تواند گذشت^{۳۸}

در سام نامه خواجهی کرمانی (یا منسوب بدو)، اژدها:

شگفت است و جویای خون آمده ز دریای خاور برون آمده^{۳۹}

برخی از دیوان و غولها نیز دو زیست هستند؛ از جمله: گندرو (Gandraw) . یکی از

دشمنان هراس انگیز گرشاسب در اوستا، طبق رام یشت (کرده ۷، بند ۲۸) در آب به سر می‌برد

و به نوشته کتاب «روایت پهلوی» گرشاسب را به زیر آب می‌کشد و نه شبان روز با او نبرد

می‌کند.^{۴۰} همان گونه که در اساطیر عبری، لوی یاتان (Leviathan) که به دست یهوه کشته

می‌شود، غولی دریایی است^{۴۱} و در حماسه انگلیسی بیوولف، مادر گرندل دیو (Grendel)

در ژرفای باتلاق زندگی و از سیلابهای آن نگهبانی می‌کند و بیوولف او را در بن آب می‌کشد^{۴۲}.

در منظومه جهانگیر نامه (قاسم مادح) نیز «غواص دیو» که سرانجام به دست رستم کشته

می‌شود، توانایی زندگی در آب و خشکی را دارد:

بعجست از سر تیغ آن پهلوان در آن بحر انداخت خود را روان

نهان گشت در آب دریا تنش نیارست کس گشت پیرانش (۱۹۳/۲۸ و ۱۹۴)

در شاهنامه هم افراسیاب از ویژگی دو زیستی بهره‌مند است و براحتی در ژرفای آب باقی می‌ماند. وی در پایان کار خویش، پس از گرفتاری به دست هوم، با چاره و نیرنگ می‌گریزد و:

بیچید وزو خویشتن در کشید به دریای چیچست شد ناپدید

(خالقی ۴/۳۱۶/۲۲۷۱)

و سپس چند بار به پنهان شدن او در آب دریاچه چیچست اشاره می‌شود:

بدین آب چیچست پنهان شده است بگفتم تو را راست چونانک هست

(خالقی ۴/۳۱۸/۲۲۹۳)

به آب اندر است او کنون ناپدید بی او ز گیتی بیاید برید

(خالقی ۴/۳۱۹/۲۳۱۶)

چو بشنید آوازش افراسیاب پر از درد گریان برآمد ز آب

به دریا همی کرد پای آشنه بیامد به جایی که بد پایگاه

(خالقی ۴/۳۲۰/۲۳۲۵ و ۲۳۲۶)

به روایت تاریخ طبری، افراسیاب، هنگام گریز در برکه‌ای به نام چاه خاسف پنهان می‌شود:

«حتی اتی اذربيجان، فاستتر فی غدیر هناک یعرف بیتر خاسف». ۴۳ در تاریخ بلعمی نیز نهانگاه

او در حوض و در غرر ثعالبی، آگیری از کناره کم آب دریا دانسته شده است ۴۴. شاید نمونه

مشابه و کهن‌تر این موضوع، شناگری افراسیاب در دریای فراخ کرت به آرزوی ربودن فر و

ناکامی او طبق زامیاد یش (کرده ۸، بند ۵۶) اوستا باشد؛ بویژه که ظاهراً میان چیچست و فراخ

کرت نیز ارتباطی وجود دارد و به اعتقادی: «سرچشمه آن به دریای فراخ کرت پیوسته

است». ۴۵ ولی در هر حال، اشارات آشکار شاهنامه به پنهان شدن افراسیاب در ژرفای دریا،

نشانه‌ای دیگر از ماهیت اساطیری اژدهافش اوست که همچون همتایان خویش (دیوان و

خصوصاً اژدهایان) دارای نیروی دوزیستی است؛ چنانکه در حماسه هندی، مهابهاراتا،

دوریودانا (Duryodhana) شخصیتی است که پس از شکست و پراکندگی سپاهانش: «... با

بهره گرفتن از طلسمی که آن را از اهریمنان گرفته بود و به یاری آن می‌توانست در زیر آب

زندگی کند، در ژرفای دریاچه‌ای پنهان شد». ۴۶ که در اینجا نیز توانایی پنهان شدن در بن دریا،

اهریمنی و از آموزه‌های پتیارگان است.

یکی دیگر از ویژگی‌های دیوان و اژدهایان، اقامت آنها در مغاک و زیر زمین است. که شاید آن‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد (← یادداشت ۳۷) ارتباط این موجودات اهریمنی با عنصر / جنس مادینه را نشان می‌دهد. این ویژگی، بطور کلی به چهار صورت و نمود مختلف دیده می‌شود: نخست، زندگی در ژرفای زمین که کهن‌ترین ذکر آن در یسنا (هات ۹، بند ۱۵) و زامیادیش (کرده ۱۲، بند ۸۱) اوستا آمده است و مطابق آن، دیوان از هراس زرتشت در دل زمین نهان می‌شوند: «همه دیوها به هراس افتادند به طوری که آن (دیوهای) غیر قابل ستایش، غیر قابل نیایش در زیر زمین پنهان شدند.»^{۴۷} در شاهنامه اژدهای خان سوم رستم دوبار در شکاف زمین مخفی می‌شود و بار سوم:

چنان ساخت روشن جهان آفرین
که پنهان نکرد اژدها را زمین
(خالقی ۳۶۳/۲۷/۲)

در حماسه بیوولف نیز یکی از همشینیان گرندل دیو، هیولاهای ژرفای زمین است^{۴۸}؛ حتی در داستانهای عامیانه هم دیوان، باغ زیرزمینی دارند^{۴۹}. گونه دیگر، زندگی دیوان در چاه است. دز شاهنامه، اولاد پیش از رسیدن رستم به غار محل اقامت دیو سپید، جایگاه او را چاهسار توصیف می‌کند:

و زانجا سوی دیو فرسنگ صد
میان دو صد چاهساری شگفت
... ز دیوان جنگی ده و دو هزار
به شب پاسبانند بر چاهسار
(خالقی ۳۵/۲ و ۳۶/۳۶-۴۷۴-۴۷۴)

در منظومه شهریار نامه (عثمان مختاری یا منسوب بدو) هم «مضراب دیو» در چاه به سر می‌برد:

یکی ژرف چاه‌های یل نامور
بدان چاه، مأوای دیو است و بس
کز آن چاه باشد روان را خطر
بجز او در این چاه نارفته کس
(ص ۱۴۲)

نمود دیگر، غارنشینی است که به اعتقاد دکتر خالقی مطلق، صورت تغییر یافته اقامت اهریمنان در زیر زمین و چاه است^{۵۰} به گونه ای که جایگاه دیو سپید در شاهنامه، پس از اینکه چاهسار معرفی می‌شود، سرانجام، غار است:

به غار اندرون گاه دیو سید
کزو هست لشکر به بیم و امید
(خالقی ۵۳۸/۴۰/۲)

منهراس دیو هم در گرشاسب نامه غار نشین است:
به ناگه بدان دیوش افتاد چشم
ورا دید در ژرف غاری به خشم
(۲۵/۲۸۲)

در بهمن نامه (ایران شاه (شان) ابن ابی الخیر)، شهریار نامه و شرف‌نامه وهفت پیکر نظامی
نیز، اژدهایان در غار می‌زیند:

بدیدش برون تاخت و آمد ز غار
کمان را به زه کرد پیر دل سوار
(۹۰۰۹/۵۲۵)

ز جنیدنش بیشه پرداخته
به غار اندرون جایگه ساخته
(ص ۱۲۱)

از این غار باید عنان تافتن
به غار اژدها را توان یافتن
(۴۹/۳۵۱)

اژدها گر چه خسبد اندر غار
شیر نر بر درش نیابد بار
(۳/۱۳۰)

ضحاک مار دوش در شاهنامه در غار به بند کشیده می‌شود و گویا در پندارهای کهن
فرهنگ و ادب اروپا نیز عقیده بر این است که هر جا غاری است در آن، اژدهایی زندگی
می‌کند.^{۵۱} آخرین گونه ارتباط نیروهای اهریمنی با زیرزمین، اشاراتی است که به اقامت
اژدهایان در دره و شکاف کوه دیده می‌شود؛ برای نمونه در گرشاسب نامه، اژدها:
نشیمش گفت این شکسته دره
که بینی پر از دود و دم یکسره (۱۳/۵۷)
و در فرامرز نامه:

یکسی ژرف در کوه خارا دره
سراسر دره سهمگین و پره

دراو اژدهای بلند و پلید
کز آن سان همی اژدها کس ندید^{۵۲}

افراسیاب نیز بسان دیوان و اژدهایان در ژرفای زمین به سر می‌برد. وی به روایت اوستا
(یستا، هات ۱۱، بند ۷) در طبقه میانی زمین ساکن است: «... افراسیاب زیان کار تورانی... که
در میان ثلث زمین در میان دیوار آهنین احاطه شده بود».^{۵۳} در بندش ایرانی (ص ۱۲۸) هم:
«دربارۀ خانه افراسیاب گوید که زیرزمین به جادویی ساخته شده است.» هنگ (در اوستا:

hankan) زیرزمینی افراسیاب در شاهنامه به غاری با همین نام تبدیل شده است - همچون دگرگونی زیرزمین و چاه به غار و دره در اقامتگاه دیوها و اژدهایان - که افراسیاب پس از شکست از کیخسرو و نابسامانی اوضاعش بدان جا می‌گریزد و در همان جا نیز به دست هوم گرفتار می‌شود:

بنزدیک بردع یکی غار بود سر کوه غار از جهان نایسود
ندید از برش جای پرواز باز نه زیرش پی شیر و آن گراز
خورش برد و از بیم جان جای ساخت به غار اندرون جای بالای ساخت
ز هر شهر دور و بنزدیک آب که خوانی ورا هنگ افراسیاب

(خالقی ۴/۳۱۲ و ۲۲۲۳/۳۱۳-۲۲۲۶)

حتی می‌توان با احتمال و احتیاط حدس زد که شاید راه زیرزمینی و پنهان افراسیاب در شارسنان خویش در شاهنامه، که کسی از آن آگاهی ندارد و سرانجام نیز از همان راه از دست کیخسرو و سپاه ایران فرار می‌کند (← خالقی ۴/۲۵۷/۱۳۶۴ و ۱۳۶۵)، صورت و قرینه دیگری از پیوند اهریمنی و اساطیری افراسیاب اژدها/دیو با مفاک زمین باشد.^{۵۴}

در روایات ایرانی، رنگ دیوها و اژدهایان معمولاً تیره و سیاه است؛ برای نمونه در اوستا (تیریشنت، کرده ۶، بند ۲۱)، آپوش، دیو خشکسالی به صورت اسبی سیاه ظاهر می‌شود و در شاهنامه خزوران دیو (← خالقی ۱/۲۳/۳۳) سیاه است و در گرشاسب نامه (۲۹/۲۸۲) منهراس دیو، تنی چون نیل دارد و در سام نامه نیز منده قال دیو (۶۵۰/۸۰) و دیوی به نام ابرها (۱۱۷/۱۴۷۵) قیر رنگ هستند. تنها استثنای قابل توجه در این باره، دیو سبید در شاهنامه است که در توضیح سپیدی رنگ او نظریاتی نیز ارائه شده است.^{۵۵} اژدهایان هم غیر از اژدهایی که گرشاسب در اوستا می‌کشد و زردرنگ است^{۵۶} و اژدهای دیگر سرخ در اوستا (azhi raoidita) غالباً تنی تیره دارند؛ از جمله در شاهنامه اژدهای خان سوم اسفندیار:

ز جای اندر آمد چو کوهی سیاه تو گفستی که تاریک شد چرخ ماه

(خالقی ۵/۲۳۳/۱۵۲)

یا اژدهایی که به چاره اسکندر کشته می‌شود، بسان ابری سیاه است (مسکو ۷/۷۲/۱۲۱۳) در فرامرنامه (← خالقی مطلق، جلال: بیر بیان، ص ۳۱۲) بهمن نامه (۱۰۳۴/۵۹۸) جهانگیر نامه (۹۳۴/۶۸) هفت پیکر (۱/۷۵) و شرف نامه نظامی (۶۹/۳۸۲) نیز اژدها سیاه و تیره تن است. در نماد شناسی رنگها بر بنیاد باورها و اساطیر ایرانی، سیاه، نماد آشوب و شر و مرگ و بدبختی

است^{۵۷} و به همین دلیل، دوزخ که جایگاه اهریمن است و نیز موجودات و عناصر اهریمنی چون دیو و اژدها با رنگ سیاه ارتباط دارند. افراسیاب هم بنابر ذات اساطیری اهریمنی خویش در شاهنامه درفش و خفتان سیاه دارد:

از آهنش ساعد وز آهن کلاه
درفشش سیاه است و خفتان سیاه
(خالقی ۲۶۳۴۷/۱)

چو رستم، درفش سیه را بدید
بگردار شیر ژیان بر دمید
(خالقی ۳۰۴/۴۰۲/۲)

مهمتر و قابل توجه‌تر اینکه پس از پنهان شدن افراسیاب در بن دریای چیچست، ظاهراً آب دریا نیز تیره می‌شود که این موضوع، سرشت اهریمنی و جادویی او را بخوبی نمایان می‌کند، در شاهنامه گودرز و گیو، زمانی که هوم را در کنار دریا خیره و کند به دست می‌بینند. آمده است:

همان گونه آب را تیره دید
پرستنده را دیدگان خیره دید
(خالقی ۲۲۷۵/۳۱۷/۴)

کتایون مزداپور با اشاره به این نکته نوشته است: «... و نه پناه. گرفتن یکی از آدمیان میرنده در آب و تیره شدن آب خنجست از تن تاریک او با تصورات امروزی مردم همسازی و هماهنگی دارد»^{۵۸} جالب است که سنایی غزنوی و سراجی هر یک در قصیده‌ای، افراسیاب را با سیاهی، معادل و مرتبط آورده‌اند:

عالمی زاغ سیاه و نیست یک باز سپید
یک رمه افراسیاب و نیست پیدا پور زال^{۵۹}
کیخسرو جهان که ز باس حسام او
هر دم ز خواب بر جهد افراسیاب شب^{۶۰}
جادو و جادوگری در فرهنگ ایران - جز از نمونه‌هایی که به فریدون نسبت داده شده
است و آنها را می‌توان «افسون ایزدی» خواند^{۶۱} - نیرویی اهریمنی است: ^{۶۲} چنانکه در
شاهنامه دیوان افسونگر هم نامیده شده‌اند:

همه نره دیوان افسون گران
برفتند جادو سپاهی گران
(خالقی ۳۳/۳۷/۱)

و دیوهایی چون دیو سپید و اکوان دیو با کور کردن کاووس و سپاه ایران (← خالقی ۱۹۶۷-۱۹۹) و تبدیل شدن به شکل گور (← خالقی ۴۷/۲۹۱/۳ و ۴۷) و باد (← خالقی ۵۸/۲۹۲/۳) این ویژگی اهریمنی را به نمود عملی هر آورده‌اند. افراسیاب اهریمن سرشت نیز در

کتاب هفتم دینکرت^{۶۳} و بندهش ایرانی (ص ۱۳۷) «جادوگر» دانسته شده است و منابعی بسان تاریخ سیستان، تاریخ بخارا (← صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی، ج ۱، ص ۳۱۸) غر اخبار ثعالبی (← شاهنامه کهن، ص ۸۹) و بهمن نامه (۷۳۳۵/۴۳۱) او را مردی جادو و سرکرده جادوان نامیده‌اند؛ حتی در یک منظومه ۸۹ بیتی به بحر هزج در «روایات داراب هرمزدیار» داستان متأخری است که در آن، افراسیاب با اهریمن دیدار می‌کند و کمربندی جادویی از او می‌گیرد^{۶۴}. آن گونه که در روایات مردمی، وی پهلوانی جادوگر و ساحر است^{۶۵} در شاهنامه نیز چند بار صفت جادو و افسونگر به افراسیاب نسبت داده شده است: برای نمونه:

تو دانی که او را بدی گوهر است
همان بدنژاد است و افسونگر است
(خالقی ۱۰۹/۹/۳)

ندانند جز از تنبل و جادوی
فریب و بداندیشی و بدخوی
(خالقی ۵۰۵/۲۰۳/۴)

بگفت آن شگفتی که دید اندر آب
ز گم بودن جادو افراسیاب
(خالقی ۶۶/۲۰۹/۳۰۴/۴)

یک بار هم خود او به توانایی جادوگریش اشاره کرده و شگفت این که آن را «ایزدی» خوانده است:

چو تنگ اندر آید بد روزگار
نخواهد دلم پند آموزگار
به فرمان یزدان به هنگام خواب
شوم چون ستاره بر آفتاب
به دریای کیماک بر، بگذرم
سپارم ترا کشور و لشکر

(خالقی ۱۱۹۱/۲۴۶/۴-۱۱۹۳)

اما کیخسرو در پاسخ، این ادعای او را خام و ناشی از دل گمراه و آکنده از فریبش شمرده است (← خالقی ۱۲۱۷/۲۴۸/۴-۱۲۱۹). در کنار این اسناد، صفت / عنوان جادو و افسونگر به افراسیاب در برخی از منابع، موارد عملی این ویژگی اهریمنی نیز ذکر شده است. در کتاب تنودور بارکنای که در سالهای (۷۹۱-۷۹۲م) به زبان سریانی نوشته شده، از زبان زرتشت اشاره‌ای به افراسیاب آمده که بنویست احتمال داده است که ناظر بر جادوگری وی (افراسیاب) باشد: «... او (= زردشت) درباره پریسگ (= فراسیاب، افراسیاب) می‌گوید که گاهی کبوتری یا مورچه‌ای یا سگ پیری بود...»^{۶۷} شاید این کتاب سریانی از نظر زمانی

کهن‌ترین منبعی است که موضوع جادوگری عملی افراسیاب را آورده و نکته بسیار قابل توجه آن، این است که در این متن افسونگری افراسیاب، بر خلاف اشارات شاهنامه و غرر ثعالبی - که خواهد آمد - به صورت تغییر ماهیت است و از این نظر دقیقاً با پیکر گردانی نیروهای اهریمنی (دیوان و جادوان) در روایات ایرانی قابل مقایسه است که بهترین نمونه آن در شاهنامه، پیکرینگی اکوان دیو در قالب گور است.^{۶۸} در غرر ثعالبی هم افراسیاب به جادو، یک بار از چنگ رستم در نخستین نبرد (← شاهنامه کهن، ص ۱۰۸) و بار دیگر از کمند هوم می‌گریزد (همان، ص ۱۴۹). در شاهنامه نیز دوبار از افسون عملی افراسیاب یاد شده است: نخست در نبرد با فارن که چشمان پهلوان ایرانی را تیره می‌کند:

به رویش بران گونه اندر شدم
 یکی جادوی ساخت با من به جنگ
 که با دیدگانش برابر شدم
 که با چشم روشن نماند آب و رنگ

(خالقی ۱/۲۹۹/۲۱۸ و ۲۱۹)

بار دیگر از زبان کیخسرو که می‌گوید افراسیاب رزم‌افزارهای پسرش، شنیده، را جادو کرده است:

سلیحش پدر کرده از جادوی
 بر آن جوشن و خود پولاد سـ
 ز کژی و تاری و از بد خوی
 نباشد سلیح شما کارگر

(خالقی ۴/۲۰۵ و ۲۰۶/۵۴۶ و ۵۴۷)

بر پایه همین ویژگیها و نشانه‌هاست که افراسیاب در شاهنامه، بارها با استعاره یا تشبیه به اژدها، دیو سپید و اهریمن ذکر شده که در بیشتر آنها معنای منفی و اهریمنی مورد نظر است؛^{۶۹} برای نمونه:

مگر زنده از چنگ این اژدها
 تن یک جهان مردم آید رها

(خالقی ۱/۳۱۹/۵۰۵)

فریگیس و کیخسرو از اژدها
 به گفتار او بد که آمد رها

(خالقی ۳/۲۱۷/۱۸۴۱)

که روی زمین از بد اژدها
 به شمشیر کیخسرو آمد رها

(خالقی ۴/۳۲۴/۲۳۹۵)

بیت اخیر از نظر دیدگاهی که نبرد کیخسرو و افراسیاب را در قالب الگوی «اژدها کشی» می‌گنجاند، شایان توجه است.

بیاید به کردار دیو سپید
 دل از جان شیرین شود ناامید

(خالقی ۴۲۶/۲//۰۹/۱۰۹ و ۱۱۰)

بجوشد سر مرد آهرمنی

ز من آشکارا شود دشمنی

(خالقی ۴۹۳/۳۱۹/۱)

نخواهی که خواندت بیمان شکن

و گر مهرداری بر آن اهرمن

(خالقی ۱۰۰۲/۲۶۸/۲)

در منظومه کوش نامه (ایران‌شان ابن ابی‌الخیر) نیز بیتی است که گر چه مصحح متن، نشان ابهام معنایی (؟) را در پایانش افزوده‌است، ولی با همین ضبط موجود، ارتباط افراسیاب ازدهافتش ازدها عنوان را با «مار» نشان می‌دهد و ظاهراً چنین است که افراسیاب در چاره‌گری اهریمنی خویش برای گشودن حصارى که جمشید برآورده بود از مار که جانوری زیانکار و اهریمنی است، یاری می‌گیرد:

بسی مار در مردم آواره کرد(؟)

ز وی شاه توران همی چاره کرد

برآورد از چاه آتش دمار

به صد چاره بگشاد کوه و حصار

(۴۳۱۹ و ۴۳۱۸، ۳۷۶)

افزون بر اشاره‌ها و قراین مذکور از شاهنامه، شواهد پیدا و پنهان دیگری نیز وجود دارد که سرشت اساطیری افراسیاب را تا حدی نمایان می‌کند؛ از جمله این نشانه‌ها، ماهیت نژادی خویشاوندان نزدیک وی (پدر، برادر و فرزندان) طبق بعضی مآخذ و نظریات است. نام پدر افراسیاب در شاهنامه پشنگ (pašang) است. این نام براساس نظر محققانی چون: مارکواریت، کریستن سن، مرحوم دکتر تفضلی و دکتر سرکاراتی^{۷۰}، صورت تحول یافته پشته (paθana) نیای گروهی از دشمنان گرشاسب در اوستا، و پشته (pašana) دیوپرستی در آبان یشت است که نیای توتمی ترکان، گرگ کبود (kökburī) با آنها یکسان انگاشته شده؛ چنانکه در مینوی خرد (ص ۴۵) آمده است: «و گرگ کبود که پشن نیز خوانند.» از این روی پیشینه پدر افراسیاب، حداقل در حدود تغییر نام با موجودات اهریمنی و غیر بشری (گرگ) مرتبط است. در دینکرت هفتم نیز عبارتی آمده است که ظاهراً این گونه استنباط می‌شود که بی‌آبی و تنگ‌سالی را به پدر افراسیاب نسبت داده و او را جادوی زیانکار و فرزندان را دیو زاده نامیده است. ترجمه این بخش به قلم شادروان دکتر بهار چنین است: «... و اوژد جادوی زیانگر خشکاننده ایرانشهر را که پدر آن دیوزادگان هم تبار [بود]، به هراس افکند افراسیاب تور را...»^{۷۱} اغریث، برادر افراسیاب، در بندهش نیرانی (ص ۱۲۷) و بندهش هندی (ص ۱۱۴) لقب گویت / گوید شاه دارد و در گزیده‌های زاد سپرم (ص ۶۴) و دادستان دینیک (← اسطوره

سویسانت، ص ۱۲۶) با همان لقب، نگهبان گاوی است. به نوشته مینوی خرد (ص ۸۱) گویت / گوید شاه موجودی است که از پای تا نیمه تن گاو و از نیمه تن به بالا انسان است و بر همین بنیاد، دکتر سرکاراتی معتقد است که: «اگر پرت گونه تغییر یافته‌ای است از گاو اوگ داد که بنا به روایات دینی گویت شاه نامیده می‌شود.»^{۷۲} پس برادر افراسیاب هم به روایتی سرشتی دیگرگون و غیربشری داشته است. در پاره‌های بازمانده منظومه‌ای حماسی به زبان ترکی اغوزی، پسر افراسیاب به نام آلپ آریز (Alp Ariz) موجودی غول آسا است بطوری که تن پوشی از خز دارد که از آن می‌توانستند برای نود نفر انسان معمولی. جامه بسازند ولی چنین لباسی بر اندام او کوتاه است و پاهایش را نمی‌پوشاند.^{۷۳} در شاهنامه، منیژه، دختر افراسیاب است (← داستان بیژن و منیژه) و بنا بر برخی از روایات به نقل تاریخ طبری (ج ۲، ص ۴۲۲) و فارس نامه ابن بلخی (ص ۴۹) سودابه، همسر کاووس، نیز دختر جادوگر افراسیاب بوده است. بر همین بنیاد اگر طبق تحلیلی فرض کنیم که بنیان اساطیری داستانهای سودابه و منیژه (درباره سیاوش و بیژن) تجلی بغ بانویی با صفات زاینده‌گی و آفرینندگی است که در نمود مهربان خویش با انسانها عشق بازی می‌کند و در چهره سهمناک و اهریمنی خود قربانی می‌طلبد،^{۷۴} دختران افراسیاب نیز ماهیت فرا انسانی و ایزدین می‌یابند و حتی از این نظر، پیشگامی منیژه در اظهار عشق به بیژن با ویژگی مردکامگی جهی (Jahi)، دختر اهریمن در بندهش ایرانی (ص ۵۱ و ۵۲) و هندی (ص ۷۹) قابل مقایسه است. در این صورت می‌توان با احتمال مبتنی بر آن فرضیه، فریگیس، دختر دیگر افراسیاب را مظهر مثبت و انسانی این اژدها / اهریمن (افراسیاب) پنداشت؛ چنانکه ارنست جونز (E. Jones) فریدون را تجلی مثبت و پهلوانی اژی دهاک (ضحاک) تصور کرده است.^{۷۵} در نتیجه، طبیعی است که افراسیابی که پسر، برادر و پدر چنین موجوداتی است، خود نیز سرشتی دیگر سان داشته باشد.

از دیگر شواهد و نشانه‌های فرعی و پوشیده‌تر ماهیت اژدهافش و دیوآسای افراسیاب، این موارد قابل ذکر است: افراسیاب در شاهنامه پس از شکستهای خویش از ایرانیان، «یولادوند دیو» را به یاری می‌خواند و سپهدارش پیران در این باره می‌گوید:

چو مردم نماند آزمودیم دیو چنین جنگ و پیکار و چندین غریو

(خالقی ۲۷۹/۳، ۲۸۰۳)

در داستانهای مردمی نیز اکوان دیو و ریحانه جادو از یاران افراسیاب هستند و پسر اکوان دیو از سوی پادشاه توران به نگهبانی چاه - زندان بیژن گماشته می‌شود (فردوسی نامه، ج ۱،

ص ۲۵۸)؛ هم چنانکه در شاهنامه به دستور افراسیاب، بیژن را در چاه ارژنگ دیو به بند می کشند و سنگ اکوان دیو را بر سر آن می گذارند (← خالقی ۳۳۳/۳ و ۳۳۴/۳ و ۳۸۴/۳ و ۳۸۶). براساس مینوی خرد (ص ۲۳ و ۲۴) اهریمن، نخست بر این بود که ضحاک و افراسیاب و اسکندر جاودانه‌اند اما اهورامزدا آنها را میرا کرد. در تاریخ بخارا (ص ۲۳) نیز عمر افراسیاب دو هزار سال آمده است: «اندر کتب پارسیان چنین است که افراسیاب دو هزار سال زندگی یافته است» که احتمالاً این زندگانی دیرباز مستند بر منابع ایرانی (کتب پارسیان) با روایت مینوی خرد ارتباط دارد و قرینه‌ای بر سرشت اهریمنی و اساطیری افراسیاب است؛ همان گونه که همتای دیگرش، ضحاک، نیز عمری هزار ساله دارد. مطابق اساطیر آفرینش ایرانی، اهریمن نخستین انسان (گیومرث) و گاو آفریده اهورامزدا را می کشد (← بندهش ایرانی، ص ۵۲، ۵۳، ۶۵ و ۶۶). این مضمون در داستانهای مربوط به اژدها و اژدراوژنی معمولاً به این صورت تکرار می شود که اژدها نابود کننده مردم و چهارپایان است:

زمین گشت بی مردم و چارپای جهانی مر او را سپردند جای

(خالقی ۱/۲۳۲/۱۰۰۴)

از مظاهر انسانی و حماسی اهریمن و اژدها، ضحاک در شاهنامه، جمشید، نمونه دیگر انسان نخستین و گاو برمایه را می کشد و افراسیاب، سیاوش، دیگر مصداق الگوی اولین انسان و برادرش اغریث را که با گاو و گویت / گوید شاه مرتبط است. لذا در این دو داستان، سرگذشت افراسیاب در شاهنامه نیز می توان نشانه‌ای از ذات اهریمنی و اژدهایی او را دید. در اوستا (زامیادیش، کرده ۸، بند ۵۸) افراسیاب، شو، بار پس از ناکامی در به دست آوردن فر، ناسزا گویان می خروشد: «من اینک همه تر و خشک را (از) بزرگ (و) نیک و زیبا به هم درآمیزم. اهورامزدا به تنگنا درآید» سنویدکه (sanavizka). یکی از دشمنان سترگ و غول آسای گرشاسب، نیز در همان یشت (کرده ۶، بند ۴۳ و ۴۴) چنین لاف می زند: «من (هنوز) نابالغ (نابریا) هستم... وقتی که برنا شوم، زمین را چرخ (خود) کنم، آسمان را گردونه کنم. من سپنت مینو را از گرزمان روشن به زیر خواهم کشید؛ اهریمن را از دوزخ تیره به بالا خواهم برد. اینان... باید گردونه مرا بکشند.» چنانکه ملاحظه می شود میان ادعای این دو شخصیت / موجود دیو آسا، نوعی شباهت کلی به نظر می رسد و جالب است که در نمونه‌های دیگری هم که در اساطیر یونان و اسلاوی وجود دارد، موجوداتی که چنین می اندیشند یا لاف زنی می کنند، غول آسا و دیو تبار هستند.^{۷۷} در شاهنامه، افراسیاب به گفته دخترش، فریگیس، هنگام ظهر (نیمروز) می خوابد:

چو خورشید بر تیغ گنبد شود

در خواب راه سپهد شود

(خالقی ۱۱۸/۴۲۶/۲)

این ویژگی افراسیاب، دقیقاً همانند خوابیدن دیو سپید و دیگر دیوان در همان زمان است:

بدو گفت اولاد چون آفتاب شود گرم، دیواندر آید به خواب

(خالقی ۵۵۵/۴۱/۲)

پژوهشگری، این بیت را، که به کنایه بالای برز افراسیاب را بیان می‌کند، نشان و برهانی از

پیشینه دیو شناختی او دانسته است: ۷۸

بر و بازوی شیر و هم زور پیل

و زو سایه گسترده بر چند میل

(خالقی ۸۳/۲۹۱/۱)

محقق دیگری نیز نوشته‌است: «چون افراسیاب از پیش‌اندیشی و دل‌آگاهی بی‌بهره است،

اغلب عقوبت و پشیمانی از کرده‌ها قرین اوست. این پس‌آگاه بودن، چنانکه می‌دانیم، خصلت

اهریمن است در برابر اورمزد پیش‌آگاه.^{۷۹} و سرانجام با توجه به اینکه افراسیاب، نمایندهٔ این

جهانی اهریمن و دارای مشترکاتی با اوست، در داستان نبرد او با ایرانیان، که نیروهای اهورایی

هستند، شاید بتوان الگوی هزاره‌های پیکار خیر و شر را در زمانی فشرده‌تر و کوتاه‌تر و به

صورت آشفته و درهم ریخته بازسازی کرد. بدین صورت که نخست، افراسیاب بر ایرانیان

چیره می‌شود و حتی به استناد بعضی مآخذ، مدتی نیز بر ایران زمین فرمانروایی می‌کند»^{۸۰}

فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، ص ۳۲۴) که این برهه با هزارهٔ غلبهٔ اهریمنی معادل است.

پس از آن در دوره‌ای طولانی، گاه پیروزی با ایرانیان است و گاه با افراسیاب و تورانیان (برابر

هزارهٔ آمیزش نیکی و بدی) سرانجام با شکست، گریز و کشته شدن افراسیاب، نیکی به

پیروزی نهایی می‌رسد و حاکم می‌شود (همچون هزارهٔ اهورایی) و جالب است که در اینجا،

ساخت اساطیری حماسهٔ ملی ایران نیز تکمیل می‌شود.^{۸۱} افراسیاب به‌رغم سرشت اصلی

اهریمنی خویش و نشانه‌های آن در شاهنامه، موجودی کاملاً دد منش و دیو کردار نیست و به

سبب همان نمود انسانی (شاه - پهلوان) در حماسه در کنار ویژگی بیدادگرانه از ویژگیهای نیک

و مثبت نیز بهره‌مند است که سابقهٔ آن به اوستا و متون پهلوی می‌رسد. وی در زامیادیش

(کردهٔ ۱۵، بند ۹۳) به دلیل کشتن زنگیاب دروغگو یک بار صاحب فرّ می‌شود و زنگیاب

مذکور، در بندهش ایرانی (ص ۱۴۰) با نام زین - گاو، مردی است تازی که در زمان گرفتاری

کاووس در هاماوران بر ایران تسلط می‌یابد و افراسیاب به خواهش ایرانیان او را می‌کشد.

احتمالاً این داستان در شاهنامه به صورت شکست تازیان از افراسیاب به هنگام زندانی بودن کاووس در هاماوران و آشفتگی کار ایران، دیده می‌شود (← خالقی ۱۸۹/۸۰/۲ و ۱۹۰) و افراسیاب هم یک بار در شاهنامه به «فرمند» بودن خویش اشاره کرده است:

مرا دانش ایزدی هست و فرم
هم چون سروشان یکی بر، دو بر

(خالقی ۱۱۹۰/۲۴۶/۴)

علاوه بر این، مواردی مانند علاقه و مهرورزی او به سیاوش در آغاز اقامت شاهزاده ایرانی در توران، اندوه وی از کشته شدن فرزندان و کسانش و ستایشهایی از نوع دو بیت زیر (از زبان پیران)، چهره انسانی و تعدیل یافته‌تر افراسیاب را در قیاس با ضحاک ماردوش نشان می‌دهد:

پراگنده نامش به گیتی بدی است
ولیکن جز آن است، مرد ایزدی است
خورد دارد و هوش و رای بلندبه
خیره نتابد به راه گزند.

(خالقی ۱۲۶۵/۲۸۵/۲ و ۱۲۶۶)

افراسیاب در واپسین مرحله تغییر و تکمیل شخصیت خویش وارد عرصه تاریخ و انگاره‌های تاریخی شده است بطوری که در باورهای ترکان با پهلوانی به نام آر - آلب - نونا/تونگا (Alp Tonga Ar) یکسان پنداشته شده^{۸۱} و در دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری، بیهایی از سوگ سروده‌ای در مرگ وی بر جای مانده است^{۸۲} و بر اساس همین جایگاه ویژه، برخی از سلسله‌های ترک بسان قراخانیان - که گاه آل افراسیاب هم نامیده می‌شوند - و سلجوقیان، نسب خود را بدو رسانده‌اند.^{۸۳} نرشخی نیز در تاریخ بخارا (ص ۲۳ و ۲۴) جای‌گور او را معرفی کرده است که نهایت تاریخی انگاری این شخصیت است: «و گور افراسیاب بر در شهر بخارا است به دروازه معبد، بر آن تل بزرگ که پیوسته به تل خواجه امام ابو حفص کبیر است رحمه الله» مرحوم دکتر علی مظاهری هم افراسیاب را با «فولانگ - تسیانگ» فرمانروای سراسر چین و سغد و کاشغر یکی دانسته‌اند.^{۸۴}

بدین سان، افراسیاب، ازدها / دیو اهریمنی سهمناک در اسطوره‌های باستانی، در روند دگرگونی شخصیت و جابه‌جایی اساطیر به هیأت شاه - پل تورانی و سپهر پهلوانی ترک و بوده‌ای تاریخی درآمده اما نشانه‌های سرشت نخستین و اساطیری او در شاهنامه و برخی دیگر از منابع بر جای مانده است.

پی نوشت

۱. برای این نظریات و منابع آنها، رک: کریستن سن، آرتور: آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ص ۷۴، (یادداشت مترجم) و ۸۱، سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۵، ص ۵۶، مسکوب، شاهرخ: سوگ سیاوش، ص ۱۰۶

۲. برای نمونه رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۳۸۶، کزازی، میر جلال‌اندین: نامه باستان، ج ۲، ص ۱۹۶

۳. «ورتره... در افسانه‌های ودایی بسان ازدهایی تصور شده که آنها را در کوه بسته و مسدود کرده بود و ایندیره با کشتن اوراهی برای جریان آنها و پیدایش روشنی و حیات باز می‌کند.» رک: الیاده، میرچا: اسطوره بازگشت جاودانه، ص ۳۳ (حاشیه مترجم) برای متن این اسطوره، رک: روزنبرگ، دونار: اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، ج ۲، ص ۶۳۵-۶۳۹

۴. درباره این نظریات به ترتیب، رک: سرکاراتی، بهمن: رستم، یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال دوازدهم، شماره دوم، ص ۱۷۹، حصوری، علی: ضحاک، ص ۲۷، دوستخواه، جلیل: از فریدون تا کیخسرو، اسطوره یا تاریخ؟، حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، ص ۳۵۵، سرکاراتی، بهمن: پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، سایه‌های شکار شده، ص ۲۴۳ و ۲۴۴، بهار، مهرداد: درباره اساطیر ایران، جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۳۸، راشد محصل، محمد رضا: داستان کیخسرو در شاهنامه، بیان یک پیروزی یا تمثیل یک فاجعه، مجموعه مقالات هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، ص ۱۴۰، دکتر جلیل دوستخواه نیز افراسیاب را در منش اصلی اساطیری، در شمار ازدهایان و دیوان دانسته‌اند. رک: اوستا، ج ۲، ص ۹۲۲

۵. پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، همان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴

۶. درباره ارتباط گرزگاو سر با موضوع اژدهاکشی و نیز سلاح ویژه پهلوان در نبرد با ازدها، رک: سرکاراتی، بهمن: پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶، هم او: گرزنیای رستم، سایه‌های شکار شده، ص ۱۱۹ و ۱۲۰، هم او: سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی، همان، ص ۳۸۵-۳۹۰

۷. یشتها، ج ۲، ص ۳۵۰

۸. در این باره رک: کریستن سن، آرتور، کیانیان، ص ۴۶، صفا، ذبیح‌الله: حماسه سرایی در ایران، ص ۶۲۰، رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۵۲۷



۹. رک: کیانیان، ص ۴۶
۱۰. رک: حماسه سرایی در ایران، ص ۶۲۰
۱۱. رک: تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۷
۱۲. رک: شاهنامه کهن، ص ۸۹
۱۳. رک: تاریخ ثعالبی، ص ۷۳
۱۴. متأسفانه نگارنده به دلیل دسترسی نداشتن به متن اصلی غرر اخبار ثعالبی (به کوشش زوتنبرگ، پاریس ۱۹۰۰م، چاپ دوم، تهران ۱۹۶۳م) نتوانست عین عبارت عربی آن را در این بخش ببیند و نقل کند.
۱۵. در این باره رک: فردوسی نامه، ج ۲، ص ۹۵
۱۶. رک: تاریخ ملی ایران، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان). ج ۳، (قسمت اول) ص ۵۵۱
۱۷. درباره اصطلاح «جابه جایی اساطیر» و مصادیق آن در شاهنامه، رک: سرکاراتی، بهمن: جابجایی اساطیر در شاهنامه، سخنرانیهای دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، ص ۸۹-۹۹
۱۸. رک: پورداوود، ابراهیم: یشتها، ج ۱، ص ۲۱۱، معین، محمد: برهان قاطع، ج ۱، ص ۱۴۶ (حاشیه ۶)، البته در معنای نام افراسیاب در میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد. رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴، رستگار فسایی، منصور: فرهنگ نامهای شاهنامه، ج ۱، ص ۱۰۱
۱۹. در آبان یشت (کرده ۹، بند ۳۴) و چند جای دیگر اوستا، ضحاک چنین توصیف می‌شود: «اژی دهاک (ضحاک) سه پوزه سه کله شش چشم... دیو دروغ بسیار قوی که آسیب مردمان است». رک: یشتها، ج ۱، ص ۲۴۹
۲۰. در این باره رک: سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، ص ۵۵ و ۵۶
۲۱. در متن پهلوی جاماسپ نامک آمده است: «جاماسپ دانا پاسخ می‌دهد: ویای گران سه بار باشد، یکی در زمان فروانروایی ضحاک بیدادگر، دیگر در پادشاهی افراسیاب تورانی و سوم بار در هزاره زرتشت». رک: مصطفوی، علی اصغر: اسطوره سوشیانت، ص ۱۶۶
۲۲. درباره برخی از ویژگیهای همانند ضحاک و افراسیاب، رک: سرکاراتی، بهمن: پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، همان، ص ۲۴۴

۲۳. در این باره رک: کریستن سن، آرتور: کیانیان، ص ۵۱، سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، همان، ص ۲۰ و ۵۶

۲۴. رک: بندهش (فرنیغ دادگی)، ص ۱۳۹، گزیده‌های زاد سپرم، ص ۱۸

۲۵. رک: بندهش هندی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴، مینوی خرد، ص ۴۴

۲۶. برای دیدن توضیحات منابع مذکور، رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۲، تاریخ سیستان، ص ۶۰ و ۶۱، آفرینش و تاریخ، ص ۳۷۰، ۵۰۴ و ۵۰۵، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۳۴، اخبار الطوال، ص ۳۴ و ۳۵، فارس‌نامه ابن بلخی، ص ۴۶، شاهنامه کهن، ص ۹۸، ۱۰۳ و ۱۰۴ و نیز: صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸

۲۷. در این باره جز از منابع پیشین (یادداشت ۲۱) هم چنین رک: بهار، مهرداد: از اسطوره تا تاریخ، ص ۳۱۲، یارشاطر، احسان: تاریخ ملی ایران، همان، ص ۵۲۲

۲۸. برای نمونه رک: یارشاطر، احسان: تاریخ ملی ایران، ص ۵۲۲، حضوری، علی: سیاوشان، ص ۵۵

۲۹. رک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۱۹۲، که نوشته است: «در شاهنامه سخن از بازداشتن باران از ایرانشهر توسط افراسیاب در میان نیست».

۳۰. رک: دوستخواه، جلیل: اوستا، ج ۲، ص ۹۲۲ و ۹۲۳

۳۱. در باره این بنمایه، رک: سرکاراتی، بهمن: جابجایی اساطیر در شاهنامه، همان ص ۹۶

۳۲. برای اسطوره چینی ازدها و خشکسالی، رک: راشد محصل، محمدرضا: اشاره توصیفی به برخی از عناصر بنیادی حماسه ملی، فرهنگ، کتاب هفتم، ص ۹۸
رک: ۳۳

جستارهای شاهنامه‌شناسی

Omidsharar, Mahmoud, Invulnerable armour as a compromise formation in Persian folklore, p.74,

و مباحث ادبی

۳۴. رک: حضوری، علی: ضحاک، ص ۲۷

۳۵. رک: سرکاراتی، بهمن: جابجایی اساطیر در شاهنامه، ص ۹۱

۳۶. شاید به دلیل این وجه اشتراک که در باورهای باستانی ایران، عنصر آب نیز همچون زن / دختر مادینه است (← بندهش ص ۸۵) در اینجا باید افزود که ارتباط ازدها و جنس مؤنث به صورت دیگری هم باقی مانده است و آن اقامت ازدهایان در زرفای زمین است (← انصاری، شهره: جستاری بر نماد مار در اساطیر ایران و مصر باستان و مقایسه آن از دید

- تطبیقی، سالها باید که تا... (ص ۴۴۶) و زمین (خاک) نیز ماده است (← بندهش، ص ۸۵) و نگهبان آن ایزد بانویی است به نام سپندارمذ.
۳۷. درباره دوزیست بودن و جایگاه اژدها. رک: رستگار فسایی، منصور: اژدها در اساطیر ایران، ص ۹۴-۸۷. دکتر خالقی مطلق پس از اشاره به وجود داستان اژدهاکشی سام به زبان طبری بر پایه نقل تاریخ طبرستان ابن اسفندیار نوشته‌است: «جالب است که در اینجا نیز مثل همه روایات مشابه دیگر جای اژدها در کنار دریا است یعنی اژدها همه جا جانوری دوزیستی تصور شده است.» رک: ببر بیان، گل رنجهای کهن، ص ۳۱۸
۳۸. اژدها در اساطیر ایران، ص ۲۳۴
۳۹. برگزیده سام نامه، ص ۶۳، بیت ۲۶۸
۴۰. رک: روایت پهلوی، ص ۳۰
۴۱. رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۶۲۸
۴۲. برای روایت این نبرد، رک: روزنبرگ، دونالد: اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، ج ۲، ص ۵۳۵ و ۵۳۶
۴۳. تاریخ الطبری، الجزء الاول، ص ۵۱۵
۴۴. به ترتیب، رک: رستگار فسایی، منصور: فرهنگ نامهای شاهنامه، ج ۱، ص ۱۰۹، شاهنامه کهن، ص ۱۴۹
۴۵. پوردادوود، ابراهیم: یشتها، ج ۱، ص ۲۵۳، و نیز رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۵۲۲. دکتر کتایون مزداپور با بحثی درباره واژه خنجست (صورت دیگری از نام دریاچه چیچست) احتمالات دیگری درباره داستان گریز و گرفتاری افراسیاب در آب مطرح کرده‌اند. رک: چیچست و خنجست، فرهنگ، کتاب ششم، ص ۱۷۹-۱۸۷
۴۶. رک: ایونس، ورونیکا: اساطیر هند، ص ۲۴۱، سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، ص ۲۶
۴۷. یشتها، ج ۲، ص ۳۴۷
۴۸. رک: روزنبرگ، دونالد: اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، ج ۲، ص ۵۱۸
۴۹. رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۴، ص ۲۴۴۲
۵۰. رک: یادداشت‌های شاهنامه، ص ۴۳۹
۵۱. رک: رستگار فسایی، منصور: اژدها در اساطیر ایران، ص ۹۷
۵۲. خالقی مطلق، جلال: ببر بیان، همان، ص ۳۱۲

۵۳. یسنا، ج ۱، ص ۱۸۰
۵۴. دکتر رقیه بهزادی (← بندهش هندی، ص ۲۴۱) نوشته است: «افراسیاب به اردویسور اناهیتا در گودال زمین برای به دست آوردن فره نیایش می‌کند... از این گودال زمین، سنت بعدی یک دژ زیرزمینی ساخته است که می‌پندارند که افراسیاب در آنجا فرمانروایی می‌کند.» ظاهراً مراد ایشان از گودال زمین همان هنگ زیرزمینی افراسیاب به اشارت صریح آبان یشت (کرده ۱۱، بند ۴۱) است که در آنجا برای اناهیتا قربانی می‌کند (← یشتها، ج ۱، ص ۲۰۱)
۵۵. در این باره، رک: کریستن سن، آرتور: آفرینش زیانکار در روایات ایرانی ص ۹۵، نولدکه، تئودور: دیو سپید مازندران، ترجمه دکتر جلال، خالقی مطلق، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار ۱۳۸۱، ص ۴۱۲، و برای دلیل تأویلی آن: پور نامداریان، تقی: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم ۱۳۷۵، ص ۱۹۱
۵۶. درباره دلیل احتمالی سیاه بودن این اژدها، رک: خالقی مطلق، جلال: بیریان، ص ۳۲۵
۵۷. در این باره، رک: چوناکوا، ا. م: جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۲، ص ۶۵، ۶۸، ۶۹ و ۷۰، اسماعیل پور، ابوالقاسم: اسطوره بیان نمادین، ص ۲۲
۵۸. چیچست و خنجست، فرهنگ، کتاب ششم، ص ۱۸۶
۵۹. دیوان سنایی، ص ۳۴۶
۶۰. لباب الالباب، ص ۸۱۲ و نیز رک: لغت نامه دهخدا، ماده «افراسیاب»
۶۱. مانند تبدیل کردن کشتیران به کرکس در اوستا (آبان یشت، کرده ۱۶، بند ۶۱)، باراندن سنگ و تگرگ از بینی بر دیوان مازندران در کتاب نهم دینکرت (← مینوی خرد، ص ۱۲۸) و در آمدن به هیأت اژدها در شاهنامه (← خالقی ۱۰۳/۱ و ۱۰۴) به روایت شاهنامه، فریدون افسونگری ایزدی را از مردی یزدان پرست می‌آموزد (← خالقی ۲۷۶/۷۲/۱-۲۸۱)
۶۲. درباره جادو (yatu) و اهریمنی بودن آن، رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۵، ص ۲۴۸۸ - ۲۴۹۱
۶۳. رک: کریستن سن، آرتور: کیانیان، ص ۱۲۷، صفا، ذبیح‌الله: حماسه سرایی در ایران، ص ۶۱۹، بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۹
۶۴. رک: Yarshater, Ehsan, Afrasiab, Iranica, VI, Fascicle 6. p. 576
۶۵. رک: انجوی شیرازی، ابوالقاسم: فردوسی نامه، ج ۲، ص ۸۶
۶۶. برای نمونه‌های دیگر، رک: (خالقی ۲۷۷/۳-۲۷۷/۴)، (خالقی ۱۴۳۱/۲۶۲/۴)، (خالقی ۳۲۷/۴)
- (۲۴۴۷) و (خالقی ۲۶۹۲/۳۴۲/۴)

۶۷. رک: تفضلی، احمد: خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد، نمونه‌ای از بنمایه اغوا در اساطیر ایرانی، ایران نامه، سال هفتم، شمار ۲، ص ۱۹۳ و ۲۰۱
۶۸. درباره اصطلاح «پیکر گردانی» و نمونه‌های آن، رک: رستگار فسایی، منصور: اسطوره‌های پیکرگردانی در ادبیات و هنر، کتاب ماه هنر (ویژه نماد و روایت) شماره ۳۵ و ۳۶، مرداد و شهریور ۸۰، ص ۶۴-۶۷. هم او: اسطوره‌های پیکرگردانی، مجله مطالعات ایرانی (مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایران دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان) شماره ۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۳۹-۱۷۶، هم او: پیکرگردانی موجودات اساطیری در شاهنامه، فردوسی و هویت شناسی ایرانی، طرح نو ۱۳۸۱، ص ۱۵۱-۱۶۶
۶۹. توضیح این نکته از آن جهت است که در شاهنامه، استعاره «آزدها» با جامع (وجه شبه) دلآوری و تیزچنگی برای رستم، (← خالقی ۴۳۹/۳۳/۲) و حتی خود افراسیاب (← خالقی ۲۵/۳۴۷/۱) و (خالقی ۴۴۳/۴۱۳/۲) به کار رفته که کاربردی است مثبت و هیچ بار معنایی منفی و اهریمنی ندارد.
۷۰. برای این نظریات به ترتیب، رک: رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، ج ۳، ص ۱۸۸۹، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ص ۷۹ و ۸۰، مینوی خرد، ص ۱۳۲ و ۱۳۳، بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، ص ۸ و ۷
۷۱. رک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۸ و ۲۱۲
۷۲. رک: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، همان، ص ۵۵، و درباره منشأ تصور موجود گاو - انسان و ارتباط آن با اغریث، رک: کریستن سن، آرتور: کیانیان، ص ۸۶ (نقل نظر اونوالا)
۷۳. در این باره رک: سرکاراتی، بهمن: بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، همان، ص ۳۴
- Yarshater.E. Afrasiab, ibid, p.576
۷۴. برای این گزارش اساطیری، رک: مزدپور، کنایون: شالوده‌های اساطیری شاهنامه، فرهنگ، کتاب هفتم، ص ۶۷، هم او: منیژه و چاه بیژن: نگاهی به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی، زنان، سال ۳، شماره ۲۱، ص ۵۷ و ۵۸
۷۵. درباره این نظریه، رک: جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی
- Omidshahar. M, The dragon fight in the national Persian epics, p53
۷۶. درباره نخستین انسان بودن سیاوش، رک: سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، ص ۵۵، خالقی مطلق، جلال: شاهنامه و موضوع نخستین انسان، گل رنجهای کهن، ص ۹۹-۱۰۴

۷۷. برای این نمونه‌ها، رک: کریستن سن، آرتور: آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ص ۲۷، سرکاراتی، بهمن: بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، ص ۷
۷۸. رک: کزازی. میر جلال الدین: نامه باستان، ج ۲، ص ۱۹۶، وصف قد افراسیاب در شاهنامه با بالا و پیکر پسروی، آلپ آریز، در حماسه ترکی اغوزی قابل مقایسه است.
۷۹. حمیدیان، سعید: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴
۸۰. درباره هزاره‌های نبرد نیکی و بدی و بازسازی آن در شاهنامه از آغاز تا اواخر پادشاهی کیخسرو، رک: سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، همان، ص ۱-۶۱
۸۱. ظاهراً اصل این نظریه از بروکلمان (Brockelman) است. در این باره رک: سرکاراتی، بهمن: بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، ص ۳۴.
Yarshater.E, Afrasiab, ibid, p.576. درباره آیین سوگ افراسیاب در میان ترکان، هم چنین، رک: حصوری، علی: سیاوشان، ص ۹۳-۹۵ که خلاصه‌ای از مقاله مرحوم احمد زکی ولیدی را باز آورده است.

۸۲. رک: دیوان لغات الترک، ص ۹۰ و ۲۱۶

۸۳. رک: Yarshater.E, Afrasiab, ibid

۸۴. رک: جاده ابریشم، ج ۱، ص ۲۹۵

منابع:

۱. ابن بلخی: فارس نامه، به کوشش علی نقی بهروزی، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس، شیراز ۱۳۴۶
۲. اسدی توسی: گرشاسب نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروش بروخیم ۱۳۱۷
۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم: اسطوره، بیان نمادین، انتشارات سروش ۱۳۷۷
۴. اصفهانی. حمزه بن حسن: تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا)، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۷
۵. الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر: تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، الجزء الاول، بی تا
۶. الیاده، میرچا: اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی، نشر قطره ۱۳۷۸
۷. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم: فردوسی نامه، انتشارات علمی، چاپ سوم ۱۳۶۹

۸. انصاری، شهره: جستاری بر نماد مار در ایران و مصر باستان و مقایسه آن از دید تطبیقی، سالها باید که تا... (جشن نامه استاد پرویز شهبازی)، به کوشش دکتر رقیه بهزادی، انتشارات فردوس ۱۳۸۲

۹. ایران شاه بن ابی الخیر: بهمن نامه، ویراسته دکتر رحیم عقیفی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰

۱۰. ایران شان بن ابی الخیر: کوش نامه، به کوشش دکتر جلال متینی، انتشارات علمی ۱۳۷۷

۱۱. ایونیس، ورونیکا: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر ۱۳۷۳

۱۲. بویس، مری: تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات توس، ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۷۶

۱۳. بهار، مهرداد: درباره اساطیر ایران، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴

۱۴. بهار، مهرداد: بندهش (فرنیغ دادگی)، انتشارات توس، ۱۳۶۹

۱۵. بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، انتشارات آگه، ۱۳۷۵

۱۶. بهار، مهرداد: از اسطوره تا تاریخ، نشر چشمه، ۱۳۷۶

۱۷. بهزادی، رقیه: بندهش هندی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸

۱۸. پور داوود، ابراهیم: یسنا، انتشارات اساطیر ۱۳۸۰

۱۹. پور داوود، ابراهیم: یشت‌ها، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷

۲۰. تبریزی، محمد حسین بن خلف: برهان قاطع، به اهتمام و حواشی دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۱

۲۱. تفضلی، احمد: مینوی خرد، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۴

۲۲. تفضلی، احمد: خواستگاری افراسیاب از اسپندارمد، نمونه‌ای از بن مایه اغوا در اساطیر ایرانی، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۲، زمستان ۱۳۶۷

۲۳. تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی ملک الشعرا بهار، انتشارات معین، ۱۳۸۱

۲۴. ثعالبی: تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) با مقدمه زوتنبرگ، ترجمه محمد فضائلی، نشر نقره ۱۳۶۸

۲۵. ثعالبی: شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غرر السیر) پارسی گردان سید محمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۲

۲۶. چوناکوا، ا.م: جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی، ترجمه لیلا عسگری، نامه فرهنگستان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶
۲۷. حصوری، علی: ضحاک، نشر چشمه، ۱۳۷۸
۲۸. حصوری، علی: سیاوشان، نشر چشمه، ۱۳۷۸
۲۹. حمیدیان، سعید: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز، ۱۳۷۲
۳۰. خالقی مطلق، جلال: بیر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن) گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، ۱۳۷۲
۳۱. خالقی مطلق، جلال: یادداشت‌های شاهنامه، بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۸۰ (۲۰۰۱م)
۳۲. دوستخواه، جلیل: اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان) انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷
۳۳. دوستخواه، جلیل: از فریدون تا کیخسرو، از اسطوره تا تاریخ، حماسه ایران، بادمانی از فراسوی هزاره‌ها، انتشارات آگه، ۱۳۸۰
۳۴. دهخدا، علی اکبر: لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
۳۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود: اخبارالطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی ۱۳۶۴
۳۶. راشد محصل، محمد تقی: گزیده‌های زاد سیرم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶
۳۷. راشد محصل، محمدرضا: داستان کیخسرو در شاهنامه، بیان یک پیروزی یا تمثیل یک فاجعه، مجموعه مقالات هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش محمد روشن، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ج ۱، ۱۳۵۷
۳۸. راشد محصل، محمد رضا: اشاره توصیفی به برخی از عناصر بنیادی حماسه‌های ملی، فرهنگ، کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹
۳۹. رستگار فسایی، منصور: برگزیده سام نامه خواجوی کرمانی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۰
۴۰. رستگار فسایی، منصور: فرهنگ نامهای شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۹
۴۱. رستگار فسایی، منصور: ازدها در اساطیر ایران، انتشارات توس ۱۳۷۹
۴۲. رضی، هاشم: دانشنامه ایران باستان، انتشارات سخن ۱۳۸۱

۴۳. روزنبرگ، دونالد: اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۹
۴۴. سرکاراتی، بهمن: جایجایی اساطیر در شاهنامه، سخن‌رانی‌های دومین دوره جلسات سخن‌رانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰
۴۵. سرکاراتی، بهمن: رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال دوازدهم، شماره دوم، تابستان، ۱۳۵۵
۴۶. سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۵، بهار ۱۳۵۷
۴۷. سرکاراتی، بهمن: بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۶
۴۸. سرکاراتی، بهمن: گرزنیای رستم، سایه‌های شکار شده، نشر قطره، ۱۳۷۸
۴۹. سرکاراتی، بهمن: پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران، سایه‌های شکار شده، همان
۵۰. سرکاراتی، بهمن: سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی، سایه‌های شکار شده، همان
۵۱. سنایی: دیوان، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، انتشارات سنایی چاپ چهارم، بی تا
۵۲. صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۵
۵۳. صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳
۵۴. طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک) ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ج ۲، چاپ پنجم ۱۳۷۵
۵۵. عوفی، محمد: تذکره لباب الالباب (از روی چاپ پروفیسور براون، با مقدمه و تعلیقات علامه قزوینی و استاد نفیسی) به قلم محمد عباسی، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱
۵۶. فردوسی: شاهنامه، (براساس چاپ مسکو) به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ دوم ۱۳۷۴
۵۷. فردوسی: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، تهران، دفتر یکم، ۱۳۶۸
۵۸. فردوسی: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، با همکاری بیلیوتکا پرسیکا، کالیفرنیا و نیویورک، دفتر دوم ۱۳۶۹

۵۹. فردوسی: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، دفتر سوم ۱۳۷۱
۶۰. فردوسی: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، دفتر چهارم ۱۳۷۳
۶۱. فردوسی: شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا و نیویورک، دفتر پنجم ۱۳۷۵
۶۲. کاشغری، محمود بن حسین بن محمد: دیوان لغات الترك. ترجمه و تنظیم. دکتر سید محمد دبیر سیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵
۶۳. کریستن سن، آرتور: آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۵
۶۴. کریستن سن، آرتور: کیانیان، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۶۸
۶۵. کزازی، میر جلال الدین، نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی) انتشارات سمت، ج ۲، ۱۳۸۱ -
۶۶. مادح، قاسم: جهانگیر نامه، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۰
۶۷. مختاری غزنوی، عثمان: شهریار نامه، تصحیح دکتر غلامحسین بیگدلی، انتشارات پیک فرهنگ ۱۳۷۷
۶۸. مزدایور، کتابون: چیچست و خنجست، فرهنگ کتاب ششم، بهار ۱۳۶۹
۶۹. مزدایور، کتابون: شالوده اساطیری شاهنامه، فرهنگ، کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹
۷۰. مزدایور، کتابون: منیژه و چاه بیژن، نگاهی به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی، زنان، سال سوم، شماره ۲۱، آذر و دی ۱۳۷۳
۷۱. مسکوب، شاهرخ: سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز) انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۷۵
۷۲. مصطفوی (بیژن)، علی اصغر: اسطوره سوشیانت (موعود زرتشت) انتشارات فرهنگ دهخدا ۱۳۸۱
۷۳. مظاهری، علی: جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲

۷۴. مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگه ۱۳۷۴

۷۵. میر فخرایی، مهشید: روایت پهلوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷

۷۶. نرشحی، ابوبکر محمد بن جعفر: تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات توس چاپ دوم ۱۳۶۳

۷۷. نظامی: شرف نامه، به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس ۱۳۶۸

۷۸. نظامی: هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۶

۷۹. یارشاطر، احسان: تاریخ ملی ایران، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیر کبیر، جلد سوم (قسمت اول) چاپ دوم ۱۳۷۳

80. Omid salar. Mahmoud, Invulnerable armour as a compromise formation in Persian folklore

جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱

81- Omid salar. Mahmoud, The dragon fight in national Persian epics

جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، همان

82. Yarshater. Ehsan. Afrasiab, Encyclopaedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, London, Boston Melborne and Henley, 1984, VI. Fascicle.6

پرتال جامع علوم انسانی